

بررسی و تحلیل صفت خاتم الاوصیا در تراث اسلامی

مسعود زائری^۱

چکیده

از جمله راه‌های شناخت شخصیت فردی و یا جایگاه اجتماعی ائمه علیهم‌السلام، آشنایی با اوصافی است که به آن‌ها متصف و از طریق آن‌ها به مردم معرفی شده‌اند. صفت خاتم الاوصیا یکی از اوصافی است که در جوامع حدیثی و دعایی ما وجود دارد و به معنای پایان دهنده سلسله جانشینان پیامبر می‌باشد. اصل ثبوت این صفت برای امام زمان علیه‌السلام به واسطه روایات متعددی قابل اثبات است؛ لکن با بررسی جوامع روایی شیعی و اهل سنت، مشاهده می‌کنیم امیرالمومنین علیه‌السلام نیز به چنین صفتی متصف هستند، و این در ظاهر امر تناقضی آشکار است؛ اما با بررسی دقیق معلوم می‌شود این اتصاف‌ها به اعتبارهای گوناگون است و دارای تناقض ابتدایی است که از بین خواهد رفت.

واژگان کلیدی: اسلام، تشیع، امام مهدی عجله‌الله‌الیوم، امیرالمومنین علیه‌السلام، خاتم الاوصیا.

شناخت ائمه اطهار علیهم السلام و تمسک به این ذوات مقدس، از جمله عواملی است که نقش بسزایی در رشد و تربیت انسان‌ها دارد. در این بین، یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت شخصیت فردی و اجتماعی معصومان، آشنایی با اوصاف آن‌ها است. تتبع و بررسی جوامع روایی و دعایی، ما را به این مهم رهنمون می‌کند که در بیان اوصاف معصومان از دو دسته صفات استفاده شده است: الف) اوصاف عامی که بر تک تک معصومان علیهم السلام قابل تطبیق است؛ ب) اوصافی که مختص معصومی خاص است.

صفت «خاتم الاوصیا»، از جمله صفات مهم در منظومه اعتقادی شیعه است. بررسی دقیق و مصداق‌شناسی این صفت، موجب خواهد شد تا شمار دقیق ائمه شیعیان مشخص گردد و بدین واسطه هیچ انسان مغرض و یا سوء استفاده‌گری نتواند در بحث تعداد امامان خدشه وارد کند. در نوشتار پیش رو، ضمن محور قرار دادن یکی از احادیث دال بر این صفت، در مرحله نخست به بررسی و تحلیل آن و جمع‌آوری روایات هم‌خانواده پرداخته خواهد شد و در مرحله بعد، در صدد پاسخ به این سوال خواهیم بود که آیا صفت خاتم الاوصیا از صفات اختصاصی است یا از صفات عام می‌باشد؟ و اگر صفت اختصاصی است، برای کدام معصوم استفاده شده است.

قابل ذکر است بر اساس بررسی‌ها؛ هرچند عده‌ای از نویسندگان به مناسبت حدیثی که در آن، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به وصف خاتم الاوصیا معرفی شده‌اند، توضیحاتی در مورد این صفت بیان کرده‌اند؛ اما تاکنون تحقیق مستقلی در این باره انجام نشده است و به نظر می‌رسد تحقیق حاضر، اولین قدم در تحلیل دقیق این صفت برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه باشد.

مقام اول: امام مهدی عجل الله تعالی فرجه موصوف به صفت خاتم الاوصیا

با مشاهده جوامع حدیثی، در می‌یابیم احادیث گوناگونی وجود دارند که در آنها، صفت خاتم الاوصیا به کار رفته است. به عنوان نمونه، حدیثی در کتاب شریف کمال الدین شیخ صدوق و الغیبه مرحوم طوسی (با اختلاف اندک) وجود دارد که بدین شرح است:

حَدَّثَنِي طَرِيفُ أَبُو نَصْرِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عجل الله تعالی فرجه فَقَالَ عَلَيَّ بِالصَّنْدَلِ الْأَحْمَرِ فَأَتَيْتُهُ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَتَعْرِفُنِي قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ مَنْ أَنَا فَقُلْتُ أَنْتَ سَيِّدِي وَابْنُ سَيِّدِي فَقَالَ لَيْسَ عَنِّي هَذَا سَأَلْتُكَ قَالَ طَرِيفُ فَقُلْتُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَبَيَّنَ لِي قَالَ أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِی وَشِيعَتِي؛ ابو نصر طریف می‌گوید: بر صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه وارد شدم؛ فرمود: «برایم صندل سرخ بیاور»؛ برایش آوردم. سپس فرمود: «آیا مرا می‌شناسی؟» گفتم: آری. فرمود: «من کیستم؟» گفتم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. فرمود: «از این نپرسیدم.» گفتم: فدای شما شوم، برایم بیان کنید! فرمود: «من خاتم الاوصیا هستم و خدای تعالی به واسطه من بلا را از خاندان و شیعیانم برطرف می‌کند.»

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه در این حدیث خود را با وصف «خاتم الاوصیا» معرفی می‌کنند؛ اما مطلبی که شایسته است به آن پرداخته شود، بررسی معنای لفظ «خاتم الاوصیا» است.

صفت خاتم الاوصیا متشکل است از دو کلمه «خاتم» و «اوصیا»؛ که باید معنای دقیق هر کلمه را بیان کرد.

در مورد ساختار صرفی کلمه «خاتم»، سه احتمال وجود دارد: فعل ماضی از باب مفاعله؛ مصدر به معنای اسم فاعل و اسم مفعول؛ اما در مورد معنای این کلمه در کتاب العین چنین آمده

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱.

است: «الْحَاتَمُ: ما يوضع على الطينة و الخِتَامُ: الطين الذي يختم به على كتاب»^۱ و در کتاب معجم المقاییس نیز چنین آورده است: «هو بُلُوغُ آخِرِ الشَّيْءِ. يقال خَتَمْتُ العَمَلَ.»^۲

بر این اساس، «خاتم» چیزی است که با آن، به امری پایان می‌دهند. و لذا به مهری که در آخر نامه زده می‌شود، می‌گویند؛ زیرا این مهر به معنای تمام شدن و خاتمه پیدا کردن نامه است.

در مورد کلمه «اوصیا» گفته شده است که این کلمه جمع «وصی» است. کلمه وصی صفت مشبیه است بر وزن فعیل که می‌تواند به معنای فاعل یا مفعول باشد. در کتاب معجم المقاییس این لغت چنین معنا شده است: «أصلٌ يدلُّ على وَصَلِ شَيْءٍ بِشَيْءٍ. وَ وَصَيْتُ الشَّيْءَ: وَصَلْتُ وَ الوصية من هذا القياس، كأنه كلامٌ يوصى أى يوصل.»^۳

در حقیقت «وصی» به کسی می‌گویند که مامور می‌شود به وصیتی عمل کند. در اصطلاح کلامی به شخصی که به وصیت پیامبر یا امام قبل خود، مسئولیت امور دین را بر عهده دارد، «وصی» می‌گویند؛ یعنی شخصی که پیامبر، اجرای امور دین را به او وصیت کرده است.

نتیجه این که وقتی در حدیث مذکور، حضرت مهدی عجل الله فرجه به عنوان خاتم الاوصیا معرفی شده‌اند، به این معنا است که ایشان پایان دهنده سلسله جانشینان و اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و بعد از ایشان شخص دیگری به عنوان وصی وجود نخواهد داشت.

با توجه به معنایی که از صفت «خاتم الاوصیا» بیان شد، اشکالی به نظر می‌رسد و آن، این که اعتقاد به «رجعت» یکی از اختصاصات و قطعیات مذهب شیعه است و بر اساس روایات متعددی امام حسین و امیرالمومنین علیهما السلام، از جمله رجعت کنندگان و حاکمان بعد از وفات یا شهادت امام مهدی عجل الله فرجه هستند.^۴ بر این اساس، اشکال این است که اگر حضرت مهدی عجل الله فرجه را خاتم و پایان

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۲۴۱.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۱۶.

۴. رک: الکلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶ و العیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲.

دهنده سلسله اوصیا بدانیم، پس دیگر معنا ندارد که بعد از ایشان شخص دیگری به عنوان وصی وجود داشته باشد و حال آن که در روایات به حکومت دو امام تصریح شده است. با اندکی تأمل مشخص می‌شود که رجعت ائمه دیگر بعد از امام مهدی علیه السلام، با خاتم الاوصیا بودن ایشان منافات ندارد؛ زیرا مراد از خاتم الاوصیا این است که ایشان آخرین شخصیتی هستند که وصی پیامبر خواهند بود و بعد از ایشان شخص جدیدی نداریم که وصی پیامبر باشد. به عبارت دیگر، وقتی گفته می‌شود حضرت مهدی علیه السلام پایان دهنده اوصیا هستند؛ به این معناست که قبل از ایشان اوصیایی وجود داشته‌اند؛ ولی حضرت، آخرین آن‌ها هستند، و لفظ خاتم الاوصیا، حصر اوصیا را در این تعداد مشخص می‌رساند؛ و این، منافات ندارد با این که یکی از اوصیای قبلی، بعد از امام مهدی علیه السلام به دنیا رجعت کنند؛ زیرا این وصی نیز در دایره همان محصورات است و وصی جدیدی نیست.

سوال دیگری که مطرح می‌شود و پاسخ به آن، بررسی دقیق‌تر جوامع حدیثی را نیاز دارد، این است که آیا روایتی که ذکر شد، دارای اعتبار سندی است یا خیر؟

با دقت در سلسله سند روایت در هر دو کتاب الغیبه مرحوم طوسی و کمال الدین، مشاهده می‌کنیم که در سلسله سند این روایت، افراد مجهولی وجود دارند، و با توجه به این که در بررسی اعتبار سند، حدیث «نتیجه تابع اخص مقدمات» است؛ پس روایت مذکور دارای مشکل سندی خواهد بود؛ لکن اشکال در سند یک روایت به معنای این نیست که روایت کاملاً مردود است، بلکه می‌توانیم با جمع آوری احادیث هم خانواده، نوعی تواتر اجمالی درست کنیم و در صورت حصول تواتر اجمالی، دیگر مخدوش بودن سند روایات، اهمیت چندانی ندارد.^۱

با جست‌وجو در جوامع حدیثی و دعایی با سه دسته از روایات و ادعیه مواجه می‌شویم:

۱. صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۷۰.

دسته اول: روایات و دعاها یی که حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه در آن‌ها دقیقا با وصف خاتم الاوصیا

خوانده شده‌اند:

..... قَالَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عجله الله تعالی فرجه فِي الْمَرْصَةِ الَّتِي مَاتَ فِيهَا وَأَنَا عِنْدَهُ.... فَقَالَ لَهُ أَبُو مُحَمَّدٍ عجله الله تعالی فرجه أَبْشُرْ يَا بُنَيَّ فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ.... أَنْتَ خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ الْأَيَّمَةِ الظَّاهِرِينَ.^۱

و روی رجب الحافظ البرسی فی کتاب مشارق أنوار الیقین عن الحسن بن حمدان عن حکیمه بنت محمد بن علی عجله الله تعالی فرجه قالت: كان مولد القائم عجله الله تعالی فرجه...، قالت حکیمه: فجئت به إلى الحسن عجله الله تعالی فرجه، فمسح يده الشريفه على وجهه و قال: تكلم يا حجة الله و يا بقیة الأنبیاء و خاتم الأوصیاء،^۲ تتمه فی زیارة سیدنا و مولانا حجة الله الخلف الصالح أبي القاسم محمد المهدي صاحب الزمان عجله الله تعالی فرجه بسر من رأى..... السَّلَامُ عَلَيَّ وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتِمِ الْأَوْصِيَاءِ السَّلَامُ عَلَيَّ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ وَ الْعَائِبِ الْمُسْتَهْر.^۳

همان گونه که مشاهده می‌شود، در عبارات مذکور، وجود مقدس امام زمان عجله الله تعالی فرجه مستقیما به صفت «خاتم الاوصیاء» متصف گشته‌اند. البته در کتاب‌های دعا یی دیگر مثل مصباح المتعجد^۴، مصباح الزائر^۵، البلد الامین^۶ نیز در مواردی صفت خاتم الاوصیا برای وجود مقدس حضرت بقیه الله استفاده شده است.

دسته دوم: روایاتی که در آن‌ها حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه دقیقا به وصف «خاتم الاوصیاء» متصف

نشده‌اند؛ لکن در روایت، لفظی هم خوانوده، یا هم معنا با این صفت وجود دارد:

۱. طوسی، الغیبه، ص ۲۷۱.

۲. حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۳۲۶.

۳. شهید اول، المزار، ص ۲۰۸.

۴. طوسی، مصباح المتعجد، ص ۳۲۵.

۵. سیدین طاووس، مصباح الزائر، ص ۲۲۸.

۶. کفعمی، البلد الامین، ص ۲۸۶.

أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكْبَرِيِّ... عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ قَالَ لِي عَلِيُّ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آمِنًا مُطَهَّرًا لَا يَخْزُهُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ فَلْيَتَوَلَّ بَيْنِكَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ ثُمَّ الْمَهْدِيَّ وَ هُوَ خَاتَمُهُمْ...^١

عن أمير المؤمنين علی بن ابی طالب کرم الله وجهه:.... و بمهدینا تنقطع الحجج، خاتمة الأئمة.^٢

و قال: حدثنا محمد بن عبد الجبار قال: قلت لسیدی الحسن بن علی عليه السلام یا ابن رسول الله جعلنی الله فداک أحب أن أعلم من الإمام و حجة الله علی عبادہ من بعدک؟ فقال عليه السلام:.... هو خاتم حجج الله و آخر خلفائه...^٣

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ.. قَالَ النَّبِيُّ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَ صِيبِي أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيِّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ.^٤

همانطور که مشاهده می شود، در این احادیث و احادیث مشابه، با وجود این که لفظ «خاتم الاوصیا» برای حضرت به کار نرفته است؛ عباراتی وجود دارند که می توانند موید و هم معنای این صفت باشند.

دسته سوم: روایاتی که بر حصر اوصیای پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله بر دوازده تن دلالت دارند.

١. طوسی، الغيبة، النص، ص ١٣٦.

٢. مسعودی، مروج الذهب، ج ١، ص ٣٢.

٣. حرعاملی، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ٥، ص ١٩٦.

٤. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ١، ص ٥٦.

در کتاب الحجه کتاب شریف الکافی بابی با عنوان «مَا جَاءَ فِي الْاِثْنِي عَشَرَ وَالنَّصِّ عَلَيْهِمْ عَلَيْهِ» وجود دارد که در آن حدود بیست روایت، دال بر حصر اوصیای پیامبر در دوازده تن بیان شده است که شمار قابل توجهی از آن‌ها احادیث صحیح‌السند هستند؛ به عنوان مثال:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اِثْنِي عَشَرَ أَخْرَجَهُمُ الْقَائِمُ ...^۱

در روایت مذکور، علاوه بر حصر اوصیا در دوازده تن، حضرت مهدی را به عنوان آخرین آن‌ها معرفی می‌کند:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اِثْنِي عَشَرَ وَصِيًّا... وَالْأَوْصِيَاءَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَكَانُوا اِثْنِي عَشَرَ.^۲

همان‌طور که بیان شد، صرف روایت موجود در کتاب کمال‌الدین نمی‌تواند برای ما اطلاق صفت خاتم‌الوصیا را برای حضرت اثبات کند؛ لکن با دقت در این سه دسته روایات که به نوعی نیز متواتر بودند؛ این نتیجه ملاحظه می‌شود که قطعاً امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ آخرین وصی از سلسله امامان هستند. و لذا با مشاهده مجموع این سه دسته روایات، می‌توانیم لفظ خاتم‌الوصیا را یکی از اوصاف قطعی حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ بدانیم.

مقام دوم: بررسی انحصار یا عدم انحصار صفت "خاتم‌الوصیا" در امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ

در این قسمت به بررسی این سوال پرداخته خواهد شد که آیا صفت «خاتم‌الوصیا» برای غیر از حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز به کار رفته است یا خیر.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲.

۲. همان.

با بررسی منابع روایی و حدیثی به این مهم رهنمون می‌شویم که در پاره‌ای از روایات، این وصف برای امیر المومنین علیه السلام نیز به کار رفته است که در ادامه به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، ... قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسِينُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: ... فَأَنْشَأَ جَابِرٌ يَحَدِّثُ، قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ذَاتَ يَوْمٍ فِي الْمَسْجِدِ وَقَدْ حَفَّ مَنْ حَوْلَهُ، إِذْ قَالَ: ... فَوَلَدَنِي أَبِي فَحَتَمَ اللَّهُ بِي النُّبُوَّةَ، وَوَلَدَ عَلِيٌّ فَحَتَمَتِ بِهِ الْوَصِيَّةَ^۱.

قَالَ: حَطَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بَعْدَ وَفَاةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عليه السلام فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا فَقَالَ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَوَصِي خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَمِيرِ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ^۲.
البته این روایت در منابع اهل سنت نیز روایت شده است.^۳

زیارت الاخری لامیرالمومنین: ...السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتِمَ الْأَوْصِيَاءِ وَ قَاتِلَ الْأَشْقِيَاءِ^۴.

در منابع اهل سنت نیز روایاتی وجود دارند که در آن‌ها صفت «خاتم الاوصیا» برای امیر المومنین علیه السلام به کار رفته است که به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

اخبرني سعيد بن المسيب... قلت يا رسول الله من وصيك قال وصيي علي بن ابي طالب... و انا خاتم النبيين و علي خاتم الاوصياء^۵.

عم ابی الطفیل: ... و ذکر علیا رضی الله عنه خاتم الاوصیاء و وصی الانبیاء^۶.

۱. طوسی، الأمالی، النص، ص ۵۰۰.

۲. طبری آملی، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، النص، ص ۲۴۰.

۳. هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۴۶.

۴. ابن مشهدی، المزار الكبير، ص ۲۵۵.

۵. ابن حجر العسقلانی، الفتح الباری، ج ۸، ص ۱۵۰.

۶. هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۲.

نتیجه مشاهده این دسته از روایات، آن است که یکی از اوصاف امیرالمومنین علیه السلام «خاتم الاوصیا» بوده است. حال سوال و مشکل اساسی این است که اگر امیرالمومنین علیه السلام پایان دهنده اوصیا هستند؛ پس چگونه بعد از ایشان باز هم اوصیایی داریم؟ و اگر امام زمان علیه السلام پایان دهنده اوصیا هستند؛ پس چگونه ممکن است شخصی قبل از ایشان با این صفت وجود داشته باشد؟! با تتبع در آثار و مکتوبات علما در این مورد، مطلب قابل توجهی یافت نشد؛ اما با توجه به روایاتی که در ادامه بیان خواهد شد؛ می‌توان با بیان یک وجه جمع، تناقض بدوی را از بین برد و زایل کرد.

بر اساس روایات، یکی از خصائص پیامبران، این بوده است که برای تمامی آن‌ها شخصی به عنوان «وصی بلافضل» وجود داشته است. به عنوان نمونه در حدیثی از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا فَشَيْئٌ وَصَى آدَمَ وَ يُوْسَعُ وَصَى مُوسَى وَ أَصْفُ وَصَى سُلَيْمَانَ
وَ شَمْعُونَ وَصَى عِيسَى وَ عَلِيٌّ وَصِيٌّ وَ هُوَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.^۱

روایت تصریح دارد که برای هر پیامبری، وصی خاصی وجود دارد. وصی پیامبر اسلام نیز حضرت علی علیه السلام بوده‌اند. حال با توجه به این‌که پیامبر اسلام، پیامبر خاتم بوده‌اند؛ پس وصی ایشان نیز آخرین وصی بوده است. یعنی در سلسله اوصیای پیامبران، چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران بوده‌اند، پس حضرت علی علیه السلام نیز آخرین وصی مستقیم و بلافضل از یک پیامبر می‌باشند؛ زیرا بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله، دیگر پیامبری وجود نداشته است تا بخواهد وصی بی داشته باشد.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲.

عباراتی از احادیثی که سابقاً بیان شد نیز می‌تواند به گونه‌ای موید این برداشت باشد. به عنوان مثال: «فَخَتَمَ اللَّهُ بِى التُّبُوَّةَ، وَوُلِدَ عَلَى فَخْتِمَتِ بِهِ الوَصِيَّةُ»^۱ و یا عبارت «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا فَقَالَ خَاتَمَ الْأَوْصِيَاءِ وَوَصِي خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ»^۲ همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این دو قسمت از روایات، خاتمیت امیرالمومنین عليه السلام با خاتمیت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در یک سیاق و به دنبال هم آمده است.

در نتیجه، خاتمیت امیرالمومنین عليه السلام، از مقایسه ایشان با اوصیای پیامبران گذشته مستفاد می‌شود؛ در حالی که در سلسله اوصیای نبی خاتم، صفت خاتم الاوصیا مختص امام زمان عجل الله فرجه است. به عبارت دقیق‌تر، اتصاف صفت خاتم الاوصیا برای هر یک از این دو معصوم از دو حیث و اعتبار متفاوت بوده است.

۱. طوسی، الأمالی، النص، ص ۵۰۰.

۲. طبری آملی، بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، النص، ص ۲۴۰.

نتیجه‌گیری

در بررسی جوامع روایی و حدیثی، این نکته بدیهی می‌نماید که برای هر یک از معصومان وصف خاصی وجود دارد. یکی از این اوصاف، «خاتم الاوصیاء» است که به معنای پایان دهنده سلسله جانشینان پیامبر است. با دقت در روایات مشخص می‌شود اولین بار اطلاق صفت «خاتم الاوصیاء» برای حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه از سوی پدر بزرگوارشان بوده است و بعد از آن نیز خود حضرت در معرفی خویش، از صفت «خاتم الاوصیاء» استفاده کرده‌اند.

جمع آوری سلسله احادیثی که موید این موضوع است، نوعی تواتر اجمالی حاصل می‌کند که به وسیله آن می‌توانیم به اتصاف حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه به این صفت اطمینان حاصل کنیم؛ اما موضوع دیگری وجود دارد و آن این که صفت مذکور برای غیر از امام مهدی عجله الله تعالی فرجه یعنی وجود مقدس امیر المومنین عجله الله تعالی فرجه نیز به کار رفته است و در جوامع حدیثی اهل تسنن و شیعی روایاتی وجود دارند که ایشان را خاتم الاوصیاء معرفی کرده‌اند. هرچند این مطلب در ظاهر نوعی تناقض است؛ با دقت و تامل در روایات به این مهم رهنمون می‌شویم که اطلاق این صفت به دو امام بزرگوار از دو حیث متفاوت و مجزا بوده است و خاتم الاوصیاء نامیدن امیرالمومنین عجله الله تعالی فرجه در مقایسه با اوصیای پیامبران گذشته و خاتم اولواوصیاء بودن امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در مقایسه با اوصیای پیامبر خاتم، یعنی یازده معصوم قبل از خودشان بوده است.

منابع

۱. ابن بابويه، محمد، **كمال الدين وتمام النعمة**، محقق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵.
۲. ابن طاووس، السيد علی بن موسی، **مصباح الزائر**، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۳۷۵.
۳. ابن فارس، أحمد بن فارس، **معجم مقاییس اللغة**، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، **المزار الكبير**، قم، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن مکی العاملی الشهید الاول، محمد بن جمال الدين، **المزار**، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، ۱۴۱۰ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۷. الحر عاملی، محمد بن الحسن، **اثبات الهداة**، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۸. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۹. الصدر، محمد باقر، **دروس فی علم الأصول**، ۲ جلد، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۰. اصفهانی راغب، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، ۱ جلد، دار العلم، الدار الشامیة، لبنان، سوریه، ۱۴۱۲ق.
۱۱. طبرسی، احمد بن علی، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، ۲ جلد، نشر مرتضی، مشهد - ایران، ۱۴۰۳ق.
۱۲. طبری آملی، عماد الدين ابی جعفر محمد بن ابی قاسم، **بشاره المصطفى لشيعه المرتضى** (ط-القديمه)، المكتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۳ق.
۱۳. الطوسی، احمد بن الحسن، **العهده فی اصول الفقه**، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۴. _____، **الغیبة**، دار المعارف الإسلامیة، ایران؛ قم، ۱۴۱۱ق.

١٥. _____، **مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد**، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، ١٤١١ ق.
١٦. _____، **الامالي**، مؤسسة البعثة، دار الثقافة، قم، ١٤١٤ ق.
١٧. العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل، **فتح الباري**، دار المعرفة، بيروت، ١٣٧٩ ق.
١٨. الفراهيدي، خليل بن أحمد، **كتاب العين**، ناشر: نشر هجرت، قم، ١٤٠٩ ق.
١٩. كفعمي، ابراهيم بن علي عاملي، **البلد الأمين والدرع الحصين**، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٤١٨ ق.
٢٠. الكليني، محمد بن يعقوب، **الكافي**، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ ق.
٢١. المجلسي، محمد باقر، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، مصحح: جمعي از محققان، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، ١٤٠٣ ق.
٢٢. المسعودي، علي بن حسين، **مروج الذهب**، دارالهجره، ١٤٠٩ ق.
٢٣. الهيثمي، نورالدين علي بن ابي بكر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، دارالفكر، بيروت، ١٤١٢ ق.